

جزایر سه گانه ایرانی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران؛ سیاست تهاجمی یا تدافعی؟

مهدی قربانی* / احمد بخشایش اردستانی** / نقی طبرسا***

چکیده

ورود استعمار بریتانیا در منطقه شرق سوئز و انعقاد قراردادهای تحت الحمایگی با طوایف عرب منطقه جنوبی خلیج فارس، فرصتی را برای سوءاستفاده و ادعای امارات متحده عربی مهیا نمود که پس از اعلام خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس، ادعای حاکمیت بر جزایر سه گانه ایرانی را مطرح نماید. ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اثبات حقوق حاکمه و تعلق مالکیت بر این جزایر، حاکمیت خود را اعمال می نمود، لیکن از آنجا که این وضعیت تداوم یافت و طرف‌های بین المللی نیز آن را پذیرفتند، دلیلی بر اتخاذ مواضع تهاجمی نداشته و حاکمیت خود را همانند سایر بخش‌های سرزمینی اعمال نموده است. از آنجا که ایران بصورت کامل بر این جزایر اعمال حاکمیت داشته، لاجرم سیاست تدافعی را در قبال سیاست تهاجمی و ادعای امارات اعمال نموده است. با توجه به تداوم سوءاستفاده امارات از سیاست منطقی ایران، به نظر می‌رسد ادامه این وضعیت راهگشا نبوده و مسؤولان سیاست خارجی می‌بایست رویکرد دیگری را در برابر جنجال آفرینی و آزمندی جاه طلبانه امارات نسبت به این مسأله سرلوحه کار خود قرار دهند.

کلیدواژه‌ها

جزایر سه گانه؛ امارات متحده عربی؛ سیاست تهاجمی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ سیاست تدافعی.

* دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Mehdii_ghorbani@yahoo.com

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Ahmadbakhshi0912@gmail.com

(نویسنده مسؤول).

Naghitabarsa7@gmail.com

*** عضو هیات علمی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

مقدمه

بی شک حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در جغرافیای سیاسی ایران همانند سایر موضوعات ارضی و مرزی ایران از اهمیت به سزایی برخوردار است. همزمان با پایان حضور استعماری بریتانیا و خروج آن از منطقه خلیج فارس در نیمه دوم قرن بیستم و انعقاد یادداشت تفاهم ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ و ضامنه لاینفک آن جهت حل و فصل موضوع و رفع سوء تفاهم جزایر سه گانه و متعاقب آن تاسیس کشور امارات متحده عربی دقیقاً دو روز پس از امضاء یادداشت تفاهم مذکور، فصل جدیدی از روابط و همچنین مواضع امارات متحده عربی با ایران را آغاز نمود.

کشور ایران از ابتدا (تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) با توجه به اثبات حقوق حاکمه و تعلق مالکیت بر این جزایر، حاکمیت خود را اعمال نمود که پس از استقرار و حاکمیت مجدد خود و بی نیاز از اتخاذ رویکرد دیپلماسی تهاجمی، حاکمیت قاطع خود را بر جزایر سه گانه عمل می نمود، لیکن از آنجا که این وضعیت تداوم یافت و طرف های بین المللی نیز آن را پذیرفتند، ایران دلیلی بر اتخاذ مواضع تهاجمی نداشته و حاکمیت خود را همانند سایر بخش های سرزمینی خود اعمال می نمود. دولت پهلوی از آنجا که حاکمیت ایران بر جزایر مذکور را از سوی مقامات انگلیسی به عنوان حامی اصلی امارت های متصلحه مورد شناسایی قرار داده بود، با اتخاذ رویکرد آرام، سعی در اجرای سیاست تدافعی در این امر می نمود که این مهم تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. لیکن امارات متحده عربی با سوء استفاده از وضعیت گذار و با اتخاذ یک سیاست غلط و جاه طلبانه سعی در ایجاد حق نداشته و طرح حاکمیت ساختگی بر جزایر ایرانی نمود.

وقوع انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده مهم در قرن بیستم و با تضاد ایدئولوژیک کشورهای منطقه، تمامی معادلات و حتی مواضع کشورهای منطقه علی الخصوص امارات متحده عربی را در موضوع جزایر سه گانه ایرانی تغییر داد که پس از جنگ تحمیلی، جنگ دوم خلیج فارس و اشغال عراق، امارات متحده عربی علاوه بر چرخش فکری و عملی نسبت به موضوع جزایر سه گانه ایرانی یک سیاست و رویکرد تهاجمی را نسبت به این مسأله اتخاذ و از آن تاریخ سعی در جلب رضایت و مواضع سایر کشورهای منطقه ای و فرا منطقه ای نمود. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نیز با تضاد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی دو سال پس از وقوع انقلاب ایران از موضوعات قابل توجه می باشد. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج

فارس، علیرغم اختلافات داخلی، استفاده ابزاری از موضوع جزایر سه گانه را جهت اتحاد مواضع و همدلی فی ما بین خود، به امری رایج تبدیل نموده اند به طوریکه در اکثر بیانیه های پایانی اجلاس های این شورا و نشست های اتحادیه عرب، از موضوع جزایر سه گانه ایرانی به عنوان امری مورد اتحاد فی ما بین خود بهره برداری سوء می نمایند. مواضع کشورهای عربی منطقه و همچنین کشورهای فرامنطقه ای در حمایت از امارات متحده عربی در ابتدا با هدف مقابله با انقلاب اسلامی ایران و با استفاده از تریبون های بین المللی در راستای سیاست های ایران هراسی و مظلوم نمایی و جلب حمایت دیگر کشورها در عرصه نظام بین الملل بود که در همین راستا با صرف هزینه های گزاف سعی در سند سازی صوری و طرح ادعای واهی در خصوص جزایر سه گانه ایرانی می نمود. این موضوع از اوت ۱۹۹۲ میلادی در پی ماجرای کشتی خاطر شدت زیادی به خود گرفت.

سیاست دولت پهلوی در شرایط و اوضاع سیاسی کشور پیرو یک سیاست تدافعی در مقابله با سیاست تهاجمی امارات متحده عربی بوده است که این امر بیشتر بدون در نظر گرفتن بحث استقلال و تمامیت ارضی کشور، به دلیل برهم نخوردن فضای دوستی و تاکید بر چهره صلح دوستی در منطقه بوده است که ادامه سیاست پیشین در حکومت جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان های مقدس انقلاب اسلامی مبتنی بر شعار استقلال و با هدف حفظ و صیانت از منافع ملی، در قبال تمامیت ارضی کشور را برنتابیده و اتخاذ یک سیاست مشخص بر پایه عزت، حکمت و مصلحت در این قضیه مهم و با تکیه بر اسناد تاریخی و ادله حقوقی که نقطه عطف مقاله حاضر خواهد بود را می طلبد.

۱. رهیافت نظری

با عنایت به اینکه عنوان مقاله حاضر بیشتر به راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دفاع از جغرافیای سیاسی و حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ایرانی متمرکز است، ارتباط مستقیمی با مباحث حاکمیتی دارد که در این پژوهش مبانی و مباحث نظری حاکمیت بکارگرفته شده است.

۱-۱. منشأ پیدایش حاکمیت، تعریف و نظریات آن

اصل حاکمیت دولت‌ها به اندازه پدیده دولت، قدیمی و کهن است. در آغاز امر نقش حاکمیت اساساً تقویت وجود دولت‌ها بود و حاکمیت بطور کلی به عنوان قدرتی عالی و نامحدود تعریف می‌شد.

در دوران باستان حاکمیت دارای دو ویژگی استقلال و انحصار بود؛ استقلال در برابر نیروها و دولت‌های خارجی و انحصار قدرت در برابر گروه‌ها و افراد داخلی؛ بعدها در نگرش به حاکمیت چرخشی صورت گرفت. بدین صورت که در نظام فئودالی هیچ واحد قدرتمندی نمی‌توانست در برابر واحد دیگر ادعای حاکمیت داشته باشد، چرا که ویژگی نظام فئودالی ایجاب می‌کرد قدرتمندان با ارتباط متقابل و سلسله مراتب، زندگی کنند و این سلسله مراتب به معنای حاکمیت واحدی بر واحد دیگر نبود. برغم این اصل، دو استثنا وجود داشت و دو قدرت با خصیصه فئودالی در جوامع مسیحی ادعای عدم وابستگی و رعایت سلسله مراتبی داشتند، دو قدرت امپراطوری و قدرت کلیسایی خود را تابع قدرت برتری نمی‌دانستند و ادعای حاکمیت مطلق داشتند (قاضی، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

در پی فروپاشی نظام فئودالی، پیدایش دولت جدید به مفهوم دولت ملت شکل گرفت که در آن برتری همزمان قدرت کلیسایی و امپراطوری از بین رفت. پس از عهدنامه هایوستفالیایا در سال ۱۶۴۸، مفهوم مدرن دولت به عنوان سیستم جدید کشوری یعنی دولت‌های مستقل موضوعیت پیدا کرد و از آن پس دو نظریه پیرامون حاکمیت شکل گرفت: در دیدگاه نخست حاکمیت به مثابه صفت اساسی قدرت دولت کشور تلقی می‌گردید و دیدگاه دوم حاکمیت را در استقلال بی‌کم و کاست قدرت دولت کشور از هر گونه قدرت دیگری در نظر می‌گرفت.

۲-۱. مهمترین نظریات حاکمیت

۱-۲-۱. نظریه حاکمیت مطلق

با پایان یافتن عصر فئودالی، نظریه حاکمیت مطلق بوسیله حقوقدانان آلمانی و فرانسوی شکل گرفت. در آن زمان پادشاهان فرانسه سه هدف زیر را دنبال می‌کردند: اول) طرد ادعاهای امپراطوری مقدس رم، دوم) تثبیت استقلال شاه در برابر پاپ و سوم رفع موانعی که هنوز اربابان فئودال در برابر قدرت شاه داشتند. به منظور تحقق این اهداف می‌بایست توجیه و تبیین فلسفی و حقوقی آن شکل گیرد، در این راستا اقتدار برتر در داخل قلمرو سلطنت و اقتدار برابر در مقابل قدرت‌های خارجی مطرح شد، لذا با توسل به اصل استقلال، مبنای نظری

آن بدین گونه رقم خورد که از استقلال، آزادی زاییده می شود و صفت آزادی حاکمیت را در بردارد. بدیهی بود که اینگونه حاکمیت به معنای مطلق قدرت سلطان و مفهوم دولت کشور با مفهوم قدرت شخص پادشاه درهم آمیخته بود. نخستین نمود حاکمیت مطلق قدرت نامحدود و انحصاری پادشاه بود. «واتل»، «هگل»، «فون ساوینی»، «فونایپهرینگ» از جمله اندیشمندانی بودند که دکترین حاکمیت مطلق را تفسیر و تبیین نمودند. تنها تحولی که در آن عصر صورت گرفت دگرگونی در خصلت مطلق گرایانه و نامحدود شهروان و پادشاهان به حاکمیت دولت کشورها بود و پس از آن سلطنت، یکی از نمادهای دولت یا حاکمیت بود و نه تمام آن (اکهارست، ۱۳۷۲: ۶۷).

۲-۲-۱. نظریه حاکمیت ملت

اکثر محققین علوم سیاسی و روابط بین الملل بر این باورند که مفهوم حاکمیت ملت و پدیده «دولت - ملت» جدید و زاییده معاهده وستفاليا هستند. بنا بر این در نظریه حاکمیت ملت تأکید شده است: ریشه هرگونه حاکمیتی اساساً در ملت قرار دارد و هیچ هیأت یا فردی نمی تواند اقتداری که ناشی از ملت نباشد، اعمال کند [برگرفته از ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه] لذا حاکمیت مجموع قدرت های دولت کشور و متعلق به کلیتی بنام ملت که دارای اراده جمعی و واجد استقلال و نیروی فرمانروایی برتر است، می باشد. ملت شخصیت حقوقی و متمایز از افراد و طبقات ساکن در قلمرو یک دولت کشور-حاکمیت از آن اوست و توسط نمایندگان او اعمال می گردد - است (میرزایی، ۱۳۷۴: ۵).

۳-۲-۱. تعریف حاکمیت

از میان انبوه تعاریف حاکمیت، به چند مورد آن اشاره می شود: دایره المعارف حقوق بین الملل حاکمیت را چنین ارائه می کند: «حاکمیت در حقوق بین الملل معاصر بیانگر وضعیت حقوقی یک دولت در صحنه بین المللی است که صلاحیت آن در قلمروش نمی تواند از سوی دیگر دولت ها مورد سؤال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین الملل محدود می شود». ویلیام کاپلان معتقد است: «دولت چنان اقتداری دارد که مستقل عمل می کند.» (Coplin, 1966:64). ایان براون لی از علمای عصر جدید حقوق بین الملل معتقد است: «حاکمیت مترادف با استقلال است یعنی حق اعمال وظایف دولتی بدون دخالت هر دولت دیگر. دولتی که رضایت بدهد دولتی دیگر روابط خارجی آن را راهبری

کند یا حقوق سرزمین گسترده‌ای به دولت دیگر اعطاء کند، دولت حاکم نیست.» (Brownli, 1973:80).

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جزایر سه گانه از ابتدا تا کنون، اگرچه حالت تدافعی داشته اما مبتنی بر حاکمیت مطلق و بلامنازع آن بر این منطقه می باشد. لذا نزدیکترین چارچوب نظری که می توان با استفاده از چندین ادله و سند حقوقی- سیاسی بر آن تاکید نمود و در مسیر پژوهش از آن بهره جست، نظریات مربوط به حاکمیت می باشد. چراکه اتخاذ مواضع صحیح در این موضوع مهم و استراتژیک خارج از امر حاکمیت مطلق نمی باشد.

۲. راهبرد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در قبال جغرافیای سیاسی جزایر سه گانه

حاکمیت مطلق ایران بر جغرافیای سیاسی جزایر سه گانه ایرانی در طول تاریخ همانند حاکمیت بر سایر مناطق این مرز و بوم امری بدیهی در عرصه تاریخ سیاسی کشور ایران می باشد. نگاهی به وضعیت تاریخی منطقه خلیج فارس و جزایر سه گانه آن در بین ده ها جزیره موجود و حاکمیت بلامنازع ایران بر آن مؤید آن است که جزایر مذکور همانند سایر جزیره های ایرانی تحت کنترل و حاکمیت مطلق ایران بوده است. اما پیشرفت علوم و فنون دریایی و میل به ارتباط با سایر نقاط جهان برخی از کشورها را در ابتدا با انگیزه بازرگانی و تجارت و بعد با رویکرد امنیتی و چپاول به مناطق مذکور گسیل داشت. کشور شاخص در این امر بریتانیا بود که با انگیزه حفظ مهمترین مستعمره خود یعنی هندوستان و رقابت استعماری با روسیه توانست وارد منطقه خلیج فارس شده و مدت مدیدی آن منطقه را متحمل برخی از رخدادها تاریخی نماید. از انعقاد قرارداد های متعدد تحت الحمایگی طوایف عرب منطقه جنوبی خلیج فارس تا ازمان انعقاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و اعاده حاکمیت مجدد ایران بر جزایر سه گانه و دو روز بعد با تاسیس کشوری به نام امارات متحده عربی و حضور آن در عرصه بین المللی از جمله رخدادهای مهم این برهه از زمان محسوب می شد.

همانگونه که در مقدمه ذکر شد امارات متحده عربی با هدف ایجاد حاکمیت ساختگی و گسترش کشور تازه تأسیس اش از هیچ تلاشی جهت جلب مواضع کشورهای ثالث دریغ ننموده که این مسأله در دوران حکومت پهلوی با نوعی مسامحه و عدم حساست، این فرصت را در اختیار طرف مقابل قرار داد که تا جایی که می تواند سند سازی کرده و سعی در ایجاد یک حق نداشته در منطقه نماید. این موضوع پس از انقلاب اسلامی ایران وارد فضای جدیدی شد و در این زمان نه تنها کشور امارات متحده عربی بلکه سایر کشورهای عربی با هدف مقابله با انقلاب

اسلامی ایران مواضع یکسانی در خصوص این موضوع علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نمودند این مسأله تا جایی پیش رفت که صدام حسین در زمان جنگ تحمیلی یکی از اهداف حمله به ایران را باز پس گیری جزایر سه گانه از ایران می دانست. اما چندین سال دیپلماسی دفاعی در مقابل با دیپلماسی تهاجمی امارات متحده در مسأله جزایر سه گانه ایرانی جوابگوی حل و فصل قطعی موضوع نبوده و جمهوری اسلامی ایران می بایست با ادله و اسناد موثق حقوقی و تاریخی و با اتخاذ یک رویکرد مقابله به مثل در قالب یک دیپلماسی تهاجمی عمل نماید. که در ادامه سعی شده است از ده ها ادله متقن فقط به چند مورد از آن ها اشاره شود که آگاهی از این موارد طبیعتاً تاثیر به سزایی در قدرت چانه زنی پژوهشگران و دیپلمات های ایرانی در راستای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر جزایر سه گانه ایرانی خواهد بود.

۱-۲. حاکمیت ایران در گذر تاریخ

تحقیقات صورت گرفته در زمینه پیشینه تاریخی و جغرافیای خلیج فارس و جزایر آن به خصوص سه جزیره مربوط به حوزه پژوهش (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) نشان می دهد که نزدیک به دو هزار سال پیش از میلاد سه جزیره مذکور تحت قلمرو حکومت باستانی ایران قرار داشته اند. ذکر خلیج فارس در کتیبه های کلدانی، آشوری و عیلامی که از کهن ترین تمدن های باستانی به شمار می روند حکایت از قدمت تمدن این آبراهه و آشنایی بشر با آن می کند. نخستین اقوامی که در خلیج فارس به رفت و آمد تجاری پرداختند، فینیقی ها و سپس آشوری ها، بابلی ها، کلدانی ها و عیلامی ها بودند (طبرسا، ۱۳۸۷: ۲۳). در این دوران طولانی جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس تا سواحل دریای عمان تحت کنترل و حکومت عیلامی ها بود، بر اساس بررسی های انجام شده از ۵ هزار سال قبل از میلاد جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران بوده و توسط ایرانیان اداره می شده است، در دولت ماد (۷۰۸-۵۵۰ ق.م) نیز جزایر خلیج فارس در قالب ایالت های جنوب غربی و جزو ساتراپ (استان) چهاردهم، تحت عنوان «درنگیانه» بودند، پس از مادها هخامنشیان در این بخش از جهان امپراتوری پهناوری را بوجود آوردند که تا آن هنگام، چشم روزگار نظیر آن را ندیده بود. امپراتوری آن ها مغرب آسیا، جنوب شرقی اروپا و شمال شرقی آفریقا را در بر می گرفت در این هنگام خلیج فارس، دریای عمان، دریای سیاه، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند تحت حکومت آن ها بود (Muscat, 1993:18). با روی کار آمدن سلسله ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م) جزایر خلیج فارس تحت قلمرو آنان قرار گرفت.

پس از سقوط امپراطوری ساسانی، با ورود اسلام به ایران به دلیل عدم وجود یک دولت مقتدر ایرانی حدود دو قرن شاهد حضور مستقیم و حاکمیت بلامنازع ایران نیستیم، اما این هرگز به معنای فقدان نفوذ ایران در خلیج فارس نبود. در همین مدت ظهور چندین جنبش مستقل به رهبری حکام محلی ایرانی الاصل جلب توجه می نماید(باوند، ۱۳۷۷: ۱۶). به طوریکه در سال ۳۲۳ ق. علی عماد الدوله دیلمی از حکام آل بویه جزایر دریای پارس و از جمله جزیره ابوموسی را فتح کرد(ترکمان، ۱۳۷۰: ۳۱) اما تهاجم مغول ها بود که هرج و مرج بی سابقه ای را در امپراطوری ایران ایجاد نمود. فارس و کرمان با درایت حکام محلی خود توانستند از عواقب ویرانگر این تهاجم جان سالم به در ببرند حاکم مزبور گاهی به اتفاق ولی اغلب بطور مستقل بر حوزه خلیج فارس تسلط داشتند و برای این امر به قدرت دریایی اتباع خود یعنی شیوخ قیس و هرمز متکی بودند(باوند، ۱۳۷۷: ۷۷). با مرگ ابوبکر در سال ۱۲۶۰ م حکام ایلخانی به قدرت رسیدند. حوزه اقتدار ایلخانان نیز به حاشیه جنوبی خلیج فارس در عمان می رسید در دوران حکومت ایلخانان، سلطان هرمز که تابع حاکم فارس بود قدرت دریایی و تجاری بی سابقه ای کسب کرد و در عرض ۱۵۰ سال یعنی از سال ۱۳۴۶ تا ۱۵۰۰ م تمامی جزایر و سواحل خلیج فارس تحت حکومت سلطان هرمز بود که تابع حکام فارس یا کرمان محسوب می شد. سلطه ایران بر کرانه های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی ها به منطقه در سال ۱۵۰۷ م ادامه یافت. در این سال پرتغالی ها توسط دریاسالار خود «آلفونسور آلبوکرک» وارد خلیج فارس شدند(اقبال، ۱۳۵۲: ۲۵) و توانستند تا پیش از سده هفدهم بر بندرهای مهم خلیج فارس یعنی هرمز، قشم، مسقط، بحرین و بصره تسلط یابند.

با روی کار آمدن خاندان صفوی در ایران و باز شدن پای انگلیسیها به آب های مشرق زمین قدرت و سیطره پرتغالی ها در این مناطق رو به کاستی رفت(جناب، ۱۳۴۹: ۲۵). از زمان سقوط سلسله صفویه تا قیام نادر و روی کار آمدن آن شاهد کشمکش های داخلی در ایران هستیم که در پی آن فرصت تازه ای برای ظهور و فعالیت دزدان دریایی در منطقه خلیج فارس ایجاد شده بود، بطوریکه اعراب مسقط با استفاده از خلاء قدرت در ایران به تاراج و چپاول سواحل و جزایر منطقه پرداختند(باوند، ۱۳۷۷: ۲۱). نادرشاه بعد از بیرون راندن افغان ها و عثمانی ها سپاهی تحت فرماندهی لطیف خان دریابگی روانه بحرین کرد. سپاهیان وی بحرین را که موقتاً از تحت حکومت کارگزاران ایرانی خارج شده بود بار دیگر ضمیمه فارس کردند. از این زمان است که ایرانی ها، جلفار را به نام «راس الخیمه» تغییر دادند. علت انتخاب این نام

نیز بر افراشتن خیمه های سربازان نادر شاه بر فراز تپه های کنار ساحل بود. آثار نادر هنوز در نقاط مختلف امارات خلیج فارس مشاهده می شود. از جمله: توپ های زیادی از دوره نادرشاه را در سر کاخ ابوظبی، ورودی وزارت دفاع ابوظبی و مجاور قلعه های دوبی می توان مشاهده کرد (بنی عباس بستکی، ۱۳۳۹: ۷۵). در دوران زندیه کریم خان زند همواره نسبت به طوایف عرب خودمختار در سواحل شمالی خلیج فارس از سیاست مدار و ملایمت تبعیت می کرد چنین برخوردی از جانب کریم خان سبب گردید قبیله های عرب به خصوص قاسمی ها (جواسم) در دو کرانه خلیج فارس قدرت بگیرند. به همین دلیل، کریم خان زند مقام ریاست بندرلنگه را به شیخ صالح، رئیس طایفه قاسمی، در آن ناحیه واگذار نمود. هرچند این مقام در سال های بعد به فرزندان و نوادگان شیخ صالح نیز رسید، اما بدان جهت که این افراد تحت تابعیت ایران بودند، حکومت آنان به هیچ عنوان نقض اعمال حاکمیت ایران بر این منطقه را به همراه نداشت.

در این دوره جزایر تنب، ابوموسی، سیری (سری) و بیست و شش جزیره دیگر همگی بخشی از حکمرانی لنگه بودند. همزمان با فروپاشی حکومت زندیان و آغاز دوره ی قاجار که به شدت در بحران های سیاسی و نظامی گرفتار بود، تحولات مهم دیگری در منطقه و جهان در حال وقوع بود. این دگرگونی ها در منطقه خلیج فارس عمدتاً ناشی از بسط و گسترش نفوذ انگلیسی ها در قرن هفدهم به بعد بود که پس از تسلط کامل به هندوستان و تشکیل کمپانی هند شرقی به تدریج به فکر تسلط بر سرزمین های مجاور به ویژه ایران افتاد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۳۰: ۱۸۶-۱۸۰). در واقع ضعف شاهان قاجار در عدم اختیار داشتن نیروی دریایی منسجم در ایران موجب شد تا بریتانیا با دستاویز و بهانه ی سرکوب «قواسم» (دزدان دریایی) و قبیله های جنوب و ایجاد امنیت در منطقه خلیج فارس به جلفار (راس الخیمه) حمل ور شده و ضمن سرکوب این قبایل در سال ۱۸۱۹م. قرار دادی به نام «معاهده ی صلح عمومی با اعراب دوست خلیج فارس» شامل شیوخ شارجه، راس الخیمه، بحرین، قطر و عجمان و ام القوین در سال ۱۸۲۰م. به امضاء برساند در این دوره بود که این کشور به بهانه ی قلع و قمع کردن دزدان دریایی (قواسم) به صورت ظاهر، قراردادهای صلح عمومی و تحت الحمایگی و استعماری را با شیوخ جنوبی خلیج فارس به امضاء رساند و زمانی که از دولت ایران اجازه ی رفت و آمد کشتی های جنگی خود را به بهانه ی فوق الذکر درخواست نمود. دولت ایران با این پیشنهاد موافقت کرد (اقتداری، ۱۳۵۶: ۹). پس از آن زمانی که دولت ایران به این اقدام اعتراض نمود. وزیر خارجه وقت انگلیس وجود دزدان دریایی را بهانه ی حضور قرار داده و متذکر شد که هدف از

انجام این اقدامات بر قراری نظم و امنیت در خلیج فارس می باشد، این پاسخ ها دولت ایران را قانع نکرد و به کرات اعتراضات خود را به این امر ادامه داد. ولی متأسفانه بریتانیا به این اعتراضات پی در پی ترتیب اثر نداد و همچنان تسلط خود را بر آن نواحی ادامه داد. با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس فزونی یافت، با آغاز حمله ی آلمان به شوروی و ترس از سلطه ی آلمان بر منابع نفتی، معدنی و کشاورزی در صورت پیروزی بر شوروی، بریتانیا را واداشت برای جلوگیری از این امر نیروهای کمکی و تسلیحات را به شوروی برساند. اما یکی از راه هایی که متفقین را در ارسال تجهیزات نظامی به شوروی کمک می کرد ایران بود. اما شروع موج استقلال طلبی کشورهای مستعمره پس از جنگ جهانی دوم از جمله هندوستان که سال ها تحت استعمار بریتانیا بود آن کشور را به دلیل جلوگیری از هزینه های هنگفت استقرار در منطقه به خروج از منطقه خلیج فارس ترغیب نمود (ازغندی، ۱۳۷۴: ۴۲۵). دولت انگلیس قبل از خروج نهایی از منطقه خلیج فارس دو روش متفاوت ذیل را در مناطق تحت نفوذ خود در پیش گرفت:

۱. اعلام استقلال مناطقی که به عنوان تحت الحمایه اداره می شدند مانند، کویت و قطر؛
 ۲. اتخاذ دو روش زیر در مورد سرزمین های و جزایر مورد اختلاف: الف) پیشنهاد اصل آزادی سرنوشت برای حل اختلاف مناطق یا جزایر مسکونی که در طول اداره ی استعماری بافت اجتماعی آن ها تغییر کرده بود، مانند بحرین؛ ب) پیشنهاد و عملکرد بر اساس اصل بازگشت به پیش از استعمار «قبل از وضع موجود برای سرزمین های خالی از سکنه یا تعداد محدودی از سکنه، مثل اعاده ی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک.
- من حیث المجموع دولت انگلیس در پایان سال ۱۹۷۱ م به نفوذ و سلطه ی چهار قرن خود (۱۹۷۱ م - ۱۶۰۰ م) در منطقه پایان داد. پایان حضور و اعلام خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس، ابقاء سایه سیاست های استعماری آن ها را در منطقه رقم زد. این امر با انعقاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ میلادی جهت حل و فصل موضوع مورد اختلاف تکمیل گردید. تاسیس کشور امارات متحده عربی دقیقاً دو روز پس از امضاء یادداشت تفاهم مذکور فصل جدیدی از روابط و همچنین مواضع امارات متحده عربی با ایران را آغاز نمود. اگرچه در آغاز امارات متحده برای تاسیس هویت سیاسی خود به شدت نیازمند همراهی ایران به عنوان ژاندارم منطقه بود، لاجرم از انعقاد یادداشت تفاهم در کمال رضایت، ابراز خشنودی می نمود که مطابق اسناد موجود این رضایت و روابط حسنه تا قبل از انقلاب اسلامی ایران کاملاً مشهود و محرز می باشد. اما وقوع

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده مهم در قرن بیستم با تضاد ایدئولوژیک ماهیت سیاسی کشورهای منطقه همراه بود که تمامی معادلات و حتی مواضع کشورهای منطقه علی الخصوص امارات متحده عربی را در موضوع جزایر سه گانه ایرانی تغییر داد و نوعی چرخش فکری در فضای سیاسی منطقه ایجاد نمود. اصرار امارات متحده عربی بر حق نداشته در جزایر سه گانه ایرانی و تاکید آن ها بر ارجاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری به منظور گرفتن چهره حق به جانب و تلاش بی وقفه در راستای جلب مواضع کشورهای ثالث در تمامی اجلاس های بین المللی نشان دهنده این نوع تغییر مواضع می باشد که در ادامه مطالب به چند ادله متقن از میان ده ها اسناد موثق اشاره می شود که موید راهبرد تهاجمی جمهوری اسلامی ایران در قضیه جزایر سه گانه ایرانی می باشد.

۲-۲. اذعان شیوخ جواسم به تعلق جزایر به بندر لنگه

یکی از مواردی که دیوان بین المللی دادگستری در راستای اثبات حاکمیت مؤثر ایران به آن توجه کرده است شهادت نامه گروهی از مردم مبنی بر تعلق سرزمینی به یک کشور خاص است، می باشد. دیوان در قضیه السالوادور و هندوراس به اسناد و شهادت نامه یک روستای مرزی در جهت مصادیق اشکال اعمال قدرت حاکمیت استناد نمود.

در این راستا شهادت نامه جمعی از شیوخ قواسم مبنی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران می تواند به عنوان یک سند مورد قبول برای مراجع بین المللی قابل توجه می باشد (اگرچه جمهوری اسلامی ایران به دلیل قبول صلاحیت اختیاری دیوان بین المللی دادگستری میلی به ارائه موضوع جزایر سه گانه به دیوان بین المللی نداشته و معتقد است زمانیکه در خصوص یک مسأله مورد اختلاف یادداشت تفاهمی منعقد شده است، طرفین می بایست مطابق آن عمل نموده و از ارائه آن به مراجع بین المللی پرهیز نمایند و از طرفی به دلیل مسجل بودن امر حاکمیت بلامنازع ایران بر جزایر سه گانه، ارجاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری خدشه قابل توجهی به امر حاکمیت ایران وارد خواهد نمود).

حاجی احمدخان سرتیپ کبابی در یک اقدام عملی به تنظیم استشهادیه‌هایی به گواهی و امضای مشایخ عرب دست زد که بر اساس آن مشایخ عرب حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی و سیری تأیید کردند. این شهادت نامه ها عبارتند از:

محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی در کتاب خطی «مغاص اللثالی و منار اللیالی» رونوشت اسنادی را به خط و زبان عربی ارائه نموده که در آن پدران و بنی اعمام حکام فعلی

رأس الخیمه و شارجه به اتفاق عده دیگری از مردمان جزایر تنب، سری و ابوموسی حقانیت ایران را در مالکیت جزایر تأیید کرده اند و صریحاً اعلام کرده اند بعضی از سنوات برای تعلیف احشام خود این جزائر را با بعضی آن ها را برای چرانیدن اغنام خود از حاکم ایرانی بندرلنگه اجاره می نموده اند. شیخ حسن محمد عبدالله معینی نگاشته است: «خدا را شاهد می گیرم که از مکاتبات بین سعید بن قضیب حاکم لنگه و شیخ سلطان بن صقر حاکم قواسم اطلاع یافته ام که جزایر سری تنب و تنب کوچک و ابوموسی متعلق به حاکم بندرلنگه است و دو طرف گوسفندان و اسبان خود را برای چرا به جزیره ابوموسی می فرستادند. زمانی که سالم بن سلطان بن صقر تصمیم گرفت در جزیره ابوموسی اقامت کند، شیخ یوسف حاکم لنگه به وی اعتراض کرد و مانع اقامت وی در جزیره ابوموسی شد. سالم بن سلطان بن صقر به بوشهر نزد بالیوز [کنسول] انگلیس رفت و خواستار داوری وی شد و در ابوموسی، اقامت نمود» (طبرسا، ۱۳۹۰: ۳۱۵).

عبید بن جمعه از بنی یاس: «بر اساس آنچه می دانم و از پیشینیان خود شنیده ام شهادت می دهم که جزایر سری، تنب کوچک، تنب و ابوموسی از توابع حکومت لنگه است. شیخ راشد بن مکتوم زمانی که در جزیره سری سکنی داشت با اجازه حاکم لنگه بود. جزیره ابوموسی در حدفاصل بین قواسم و حاکم لنگه واقع شده و دو طرف احشام خود را برای چرا به آنجا می فرستادند» (طبرسا، ۱۳۹۰: ۳۱۶).

اعراب سکنه کنگ و لنگه نوشته اند: «بر اساس آنچه که از سوی طایفه بنی معین و عبید بن جمعه و شیخ حسن نگاشته اند و صحیح و درست می باشد، آگاهی یافتیم و پس از آن از فرد دیگری نشنیدیم که حاکمی بجز حاکم لنگه بر جزایر سری، تنب، تنب کوچک و ابوموسی حکومت داشته باشد. اوراق یادشده را حاج احمد خان سرتیپ کبابی از شیوخ مذکور گرفته و تقدیم اولیای دولت ایران کرده است» (طبرسا، ۱۳۹۰: ۳۱۸).

۲-۳. پافشاری دولت ایران بر اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه

با توجه به مبانی نظری حاکمیت و مؤلفه های آن در زمینه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی این سؤال مطرح می شود که آیا دولت ایران پیش از اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط بریتانیا در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳)، در آن ها اعمال حاکمیت داشت؟ آیا دولت ایران از اعمال حاکمیت بر این جزایر صرفنظر و اعراض نمود؟

کشور ایران در سال ۱۲۶۱ شمسی (۱۸۸۲) به ۲۷ ایالت تقسیم شد که هر یک شامل چند ولایت بود؛ ایالت ۲۶ در برگیرنده کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس بود که به امین‌السلطان چهره با نفوذ دربار واگذار گردید و امین‌السلطان حاجی احمدخان سرتیپ را به عنوان نماینده اش در بوشهر و حاج مهدی ملک‌التجار را به عنوان مسؤل جمع‌آوری مالیات تعیین نمود. دولت ایران در پی تغییرات عمده در ساختار اداری ایالت‌های جنوبی کشور دست به اقدامات مهمی زد و بوسیله کارگزار لنگه بر حاکمیت ایران بر بندرلنگه و توابع آن از جمله جزایر تأکید نمود. پس از بازگشت سرتیپ احمدخان از سواحل متصالحه در اواخر ماه اوت ۱۸۸۷، جریان تعیین حاکم جدید برای بندر لنگه پیش آمد و چندی بعد سرتیپ احمدخان با فراخوانی شیخ حسن بن محمد کلانتر جزیره قشم به وی مأموریت می‌دهد با اسلحه و نفرات در لنگه و جزایر سیری، تنب و ابوموسی مستقر شود و پرچم ایران را برافرازد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲: ۳۹۶).

با دستگیری شیخ قزیب بن راشد آخرین شیخ لنگه توسط حاج احمد خان سرتیپ در تاریخ ۱۹ مهر ۱۲۶۶ (۱۱ سپتامبر ۱۸۸۷)، بساط شیوخ لنگه توسط دولت ایران برچیده شد. حاج احمد خان در ادامه عملیات خود جزیره سری را به تصرف درآورد و پرچم ایران را در آن به اهتزاز درآورد. وزیر مختار انگلیس یادداشت اعتراض به ایران داد و نوشت: «شیخ لنگه از طرف قواسم جزایر را اداره می‌کرد و نه بعنوان حاکم لنگه». در مقابل امین‌السلطان و حاج احمدخان در اوایل ۱۸۸۸ پنج نامه به امضای یوسف بن محمد شیخ لنگه دائر بر حقانیت ایران بر جزایر مذکور نشان دادند، ولی انگلیسی‌ها آن‌ها را ناکافی برای مالکیت ایران دانستند این اسناد بعدها مفقود شده و یا بسرقت رفته‌اند. پس از مذاکرات طولانی قرار شد جزیره سری در اختیار نیروهای ایرانی قرار گیرد (طبرسا، ۱۳۹۰: ۴۶۵).

سر دنیس رایت دیپلمات انگلیسی معتقد است: از سال‌های ۱۸۸۰ بر سر مالکیت چهار جزیره کوچک میان ایران و بریتانیا اختلافات مکرری بروز کرد، این جزایر عبارت بودند از تنب بزرگ و تنب کوچک، سیری و ابوموسی که همه در اطراف تنگه هرمز و در حد فاصل دو ساحل خلیج فارس قرار دارند. در زمانی که شیوخ قاسمی به عنوان حکام بندرلنگه، به ایران مالیات می‌دادند در مورد این جزایر مشاجره‌ای نبود و بطور کلی متعلق به ایران بود، ولی به دنبال کشمکش و منازعه میان قبیله جاسمی و تعیین حاکم ایران برای بندر لنگه شیوخ عرب از آن سوی ساحل سر برداشتند و بریتانیا هم از ادعای آن‌ها حمایت کرد (رایت، ۱۳۶۶: ۶۷).

متعاقب این اقدامات، شیخ شارجه در ۱۶ اکتبر ۱۸۸۷ علیه ایران در سری به نماینده سیاسی بریتانیا شکایت و خواستار ممانعت از اقدام مشابه جزیره تنب گردید که حکومت هند پس از مشورت با نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به این نتیجه رسید که چون اقدام آشکاری از سوی ایران بعمل نیامده است، فقط در خصوص جزیره سری از حکومت ایران توضیح خواسته شود. در این راستا نیکلسون کاردار بریتانیا در تهران براساس دستور نایب‌السلطنه هند مسأله سری را دوبار در تاریخ ۱۷ و ۲۲ نوامبر ۱۸۸۷ با صدراعظم ایران میرزا علی اصغرخان امین السلطان در میان نهاد. دولت ایران در پاسخ اعلام کرد جزایر سری و تنب در ۹ سال گذشته به حکومت ایران مالیات پرداخته‌اند و اسناد مؤید این ادعا در بوشهر است.

وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۱۰ مارس ۱۸۸۸ در پاسخ به یادداشت سفارت بریتانیا در تهران یادآور شد: چرا نمایندگی بریتانیا که نسبت به امور خلیج فارس کاملاً مطلع است از دعاوی بی‌پایه و اساس قواسم سخن می‌گوید. بدنبال آن سفارت بریتانیا در تاریخ ۱۹ مارس ۱۸۸۸ پاسخ داد: «صلاحیت اعمال شده بر سری توسط حکام لنگه ناشی از صلاحیت شیوخ قاسمی بوده و حقوق سنتی شیوخ قاسمی بر جزیره قاسمی عموماً پذیرفته شده بود و هرگز مورد منازعه قرار نگرفته بود. در حالی که برافراشتن پرچم ایران در سری وضع موجود را تغییر داده و حکومت بریتانیا مایل است دلایل چنین تغییری عرضه گردد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲: ۳۹۸). در پاسخ به این یادداشت، دولت ایران نوشت: شیوخ قاسمی حکام ایران لنگه بوده‌اند، ارائه دلیل دیگری در حقانیت ادعای ایران ضرورت ندارد.

در گزارش ۲۷ اوت ۱۸۸۸ درآموندوولف وزیر مختار بریتانیا در تهران به لردسالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا آمده است: من در ۱۴ اوت به چرچیل گفتم این پیام را سریعاً به قوام‌الدوله وزیر خارجه برساند، «چگونگی اینکه شیوخ عرب لنگه اجازه داشتند جزیره سری را اداره کنند ضرورتاً نشان نمی‌دهد که سری جزو قلمرو ایران است، یک زمان سلطان مسقط، بندرعباس را مورد بهره‌برداری قرار می‌داد و حاکم آن ناحیه بود و این امر بدین معنا نبود که این منطقه متصرفه مسقط ایران است.» این پیام از سوی قوام‌الدوله به امین‌السلطان صدراعظم داده شد و وی مراتب را به ناصرالدین‌شاه منعکس و پاسخ زیر به نقل از شاه ایران به چرچیل داده شد: «هرگز مسأله این نبوده که کسی بندرلنگه را مورد بهره‌برداری قرار داده باشد، مورد امام مسقط در اینجا صادق نیست. آن‌ها باید فرمان یا حکم حکومتی اجازه را در دست داشته باشند. ما نمی‌دانیم که این بنی جواسم چه کسانی و کجا هستند که چنین چیزی می‌گویند. ما رعایای

زیادی از اعراب در بندرعباس و دیگر جاها داریم. ما هرگز لنگه را به اعرابی که از خارج آمده باشند، اجاره نداده‌ایم. بسیار تعجب‌آور است که سفارت بریتانیا جزیره‌ای که سالیان سال در تصرف حکومت ایران بوده متعلق به بنی جواسم، عنوان می‌کند. عمده مردم لنگه از اتباع ایران هستند در این جزایر باغ دارند. در نقشه‌ای که اخیراً وزیر مختار برای من فرستاد هر سه جزیره به رنگ ایران نشان داده شده و جزو سرزمین ایران محسوب گردیده‌اند، به وزیر مختار بگویند به این مسأله بی‌توجه نباشد و آن را منشأ دردسر برای خودشان و ما نگرداند.» در ذیل یادداشت شاه امین السلطان صدراعظم اضافه کرده است: بسیار عجیب و جالب است که این جزایر در نقشه مزبور به رنگ و جزو سرزمین ایران محسوب شده‌اند، ولی هنوز دعاوی تعلق جزایر به بنی جواسم را پیش می‌کشند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲: ۴۰۷).

با توجه به موارد مذکور و اعلام مواضع صریح و قاطعانه حاکمان وقت ایران مؤید این امر است که حاکمیت ایران بر منطقه خلیج فارس علی‌الخصوص جزایر سه گانه هیچ وقت نادیده گرفته نشده و علاوه بر تعصب به جا در راستای حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی ایران اقدام می‌نمودند.

۲-۴. نقشه رسمی سال ۱۸۸۶ میلادی وزارت جنگ بریتانیا

جغرافیای سیاسی جزایر خلیج فارس و سرزمین عمان تا زمان نادرشاه و سپس کریمخان زند تحت سلطه ایران بوده‌اند، علاوه بر آن نقشه‌های مختلف جغرافیایی این حقیقت را تأیید می‌کنند که جزایر تنب و ابوموسی به ایران تعلق داشتند. ده ماه پس از بیرون ساختن جاسمی‌های لنگه و برچیدن همیشگی آن‌ها توسط دولت ایران، «وزارت امور خارجه بریتانیا توسط درآموند و وولف وزیر مختار آن کشور در تهران نقشه رسمی ۱۸۸۶ که توسط اداره اطلاعات وزارت جنگ، ترسیم شده بود را در ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۸ از سوی ملکه بریتانیا به عنوان پادشاه ایران، به وزارت خارجه ایران تسلیم کرد که در آن جزیره سیری و جزایر سه‌گانه به رنگ ایران و از رسمیت کامل نیز برخوردار بود.»

همچنان که لوریمر یکی از سیاستمداران بریتانیایی به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران در نقشه جغرافیایی ۱۸۸۶ اشاره کرده است، یکی از نقشه‌های جغرافیایی و دریایی که می‌توانند مورد استناد قرار گیرند که در زیر به اهم آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۴-۱. نقشه «خلیج فارس» که در سال ۱۷۶۴ تهیه و در آن جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران رنگ آمیزی شده است.

۲-۴-۲. نقشه رنگی «خلیج فارس» که به دستور هیأت مدیره کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۳۰ بوسیله «کاپیتان بروکس» تهیه گردید، جزایر تنب و ابوموسی بوضوح به رنگ ساحل ایران رنگ آمیزی شده است (اهمیت این نقشه در این است که تهیه کننده آن ۱۲ سال مأمور نقشه برداری از آب های خلیج فارس بود و در گزارش خود جزایر تنب و ابوموسی را در گروه سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس آورده است).

۲-۴-۳. نقشه «خلیج فارس و ایران» که در سال ۱۸۳۱ بوسیله «جی لانگ» ترسیم شد و به وسیله انجمن اشاعه آموزش های مفید در انگلیس انتشار یافت. در این نقشه جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران رنگ آمیزی شده اند.

۲-۴-۴. نقشه ایران که در سال ۱۸۴۰ برای موسسه اطلس بلاک بریتانیا تهیه و در لندن چاپ شد. در این نقشه جزایر ابوموسی و تنب به رنگ خاک ایران رنگ آمیزی شده اند. در نقشه مذکور که دوباره در سال ۱۸۴۴ برای موسسه یادشده تهیه و چاپ شد، جزایر ابوموسی و تنب به رنگ خاک ایران رنگ آمیزی شده است.

۲-۴-۵. در نقشه «ایران و افغانستان» که در سال ۱۸۵۴ بوسیله بلاک در ادینبورو بریتانیا به طبع رسیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ ساحل ایران رنگ آمیزی شده است.

۲-۴-۶. نقشه سال ۱۸۸۶ وزارت جنگ بریتانیا

نقشه هدایی وزیر خارجه بریتانیا به نمایندگی از ملکه آن کشور به سال ۱۸۸۸ که در آن جزایر به رنگ ایران مشخص شده، حائز اهمیت است. این نقشه در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸ توسط یک مقام رسمی بریتانیا به قوام الدوله وزیر خارجه ایران، اهداء شد. وزارت امور خارجه انگلیس در نامه شماره ۶۴ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۸۸۸ خطاب به سردرآموند وولف وزیر مختار آن کشور در تهران دستور داد: «نقشه ایران را در شش برگ که به وسیله شعبه اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه شده، به شاه ایران تقدیم نمایید». در این نقشه رسمی که توسط بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا ترسیم شده است، جزایر سری، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی با همان رنگی که سایر قسمت های قلمرو خاک اصلی و جزایر ایران مشخص گردیده، رنگ آمیزی شده بودند که حاکمیت ایران بر این جزایر را اثبات می کنند. نقشه سال ۱۸۸۶ به وسیله بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه و در سال ۱۸۹۱ به وسیله شعبه مذکور تجدید چاپ شد و برای دومین بار در سال ۱۸۹۸ به وسیله اداره نقشه برداری دولت هندوستان چاپ شد و در تمام نسخ آن جزایر سری، تنب و ابوموسی با همان رنگی که قلمرو کشور ایران رنگ آمیزی

شده، مشخص شده بود. این نقشه به دنبال درخواست شاه ایران از دولت بریتانیا که بارها خواستار دریافت اطلاعات در این زمینه بود، ارسال گردید و انگلستان از ادعاهای ایران به جزایر بطور کامل، آگاهی داشت (طبرسا، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶).

یکی دیگر از اسناد و ادله تاریخی که مورد توجه است یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و ضمیمه لاینفک آن می باشد که در مقاله ای جدا به طور مفصل قابل بحث است. چراکه این سند و مواکد ضمیمه آن آخرین وضعیت از حاکمیت ایران را بر جزایر سه گانه ایرانی نشان می دهد.

نتیجه گیری

با توجه به ذکر و بررسی اجمالی از انبوه ده ها سند معتبر و موثق مبنی بر حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ایرانی در مقاله حاضر می توان چنین نتیجه گیری نمود که پس از سال ها رویکرد تدافعی در حل و فصل قطعی موضوع جزایر سه گانه ایرانی، می بایست رویکرد جدیدی در این زمینه اتخاذ گردد. نرمش در اتخاذ مواضع، پاسخ گویی و رویکرد تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قضیه جزایر سه گانه، نه تنها کشور امارات متحده عربی را در وهم و خیال کاذب در زمینه حاکمیت ساختگی و جعل اسناد در این زمینه فرو برده است. به علاوه سایر کشورهای منطقه و فرامنطقه را که به صورت بنیادی از ابتدا، مقابله با انقلاب اسلامی ایران در صدر برنامه های خود قرار داده اند را هم با آن ها همراه ساخته است که این امر مواضع غیر موجه آن ها را در مجامع بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران را در این خصوص به همراه دارد. اگرچه گذر زمان موضوع اخیر را تا حدودی حل و فصل نموده و امروز کمتر کشوری است که از ادعای بی اساس امارات متحده عربی دفاع نماید. با توجه ادله و اسناد موثقی که در زمینه حاکمیت ایران از دوران باستان و تا کنون در زمینه حاکمیت بلامنازع در جزایر سه گانه ایرانی وجود دارد رویکرد و اتخاذ سیاستی متفاوتی را نسبت به این قضیه می طلبد، سیاستی که حتی بسیاری از کشورهای حامی امارات متحده عربی از جمله غرب را نه تنها نسبت به موضوع جزایر سه گانه بلکه در سایر مسائلی که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی با آن روبرو شده به پاسخگویی وادار نماید. به عنوان مثال با توجه به محکومیت عراق در جریان جنگ تحمیلی از جمله طی قطعنامه ۶۲۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد، در خصوص تایید استفاده از سلاح شیمیایی توسط عراق علیه مردم ایران از سوی مجامع بین المللی، اما هنوز نتوانسته ایم از این موضوع استفاده نماییم و یا در بحث تروریسم منطقه ای و داعش از آنجا که

ایران خود قربانی این حملات چه در داخل و چه خارج از مرزها ی خود بوده اما نگاه غرب به ایران در بحث تروریسم یک نگاه منفی و جانبدارانه بوده و همیشه کشور ایران به عنوان محور شرارت و تروریسم در مجامع بین المللی مطرح می شود. به نظر می رسد این مسأله چیزی جدا از ملاحظه بیش از حد جمهوری اسلامی ایران و نرمش در مقابل با مسائل مزبور نمی باشد. بدیهی است مسأله جزایر سه گانه ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می تواند به عنوان یکی از موضوعات پیش رو برای همیشه مورد حل و فصل قرار گیرد که تحقق این امر یک دیپلماسی قوی و قدرتمند را می طلبد. اگرچه تاکنون نیز مواضع به جا و اقدامات صحیح در مقابله با امارات متحده عربی از سوی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران مقتدرانه و قابل تحسین بوده است اما از آنجا که در علم سیاست اتخاذ سیاست های داخلی و خارجی تابع رخدادهای بیرونی و تغییرات فضای سیاسی و اجتماعی کشور است، جمهوری اسلامی ایران نیز می تواند در شرایط کنونی سیاست دیگری را نسبت به حل مسأله جزایر سه گانه ایرانی در پیش گیرد و در این امر با اتکا به ادله و مستندات متقن و دیپلماسی قوی، امارات را برای همیشه نسبت به مواضع بی اساس آن توجیه نماید. این موضوع با توجه به کم رنگ شدن حمایت بسیاری از کشورهای فرامنطقه ای و حتی منطقه ای از جنجال آفرینی امارات متحده عربی نسبت حاکمیت ساختگی بر جزایر سه گانه ایرانی، از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر جزایر سه گانه همانند به سایر بخش های جغرافیای سیاسی و سرزمین ایران دفاع جانانه نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۷۴). **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- اقبال، عباس (۱۳۲۸). **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس**، تهران: چاپخانه مجلس.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۶). **خلیج فارس**، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- اکهارست، مایکل (۱۳۷۲). **کلیات نوین حقوق بین المللی**، ترجمه سهراب داراب پور، تهران: انتشارات جامگاهی.

- باوند، داود هرمیداس (۱۳۷۷). **مبانی تاریخی سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی**، ترجمه بهمن آقایی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- باوند، داود هرمیداس (۱۳۶۷). **خلیج فارس و مسائل نفت**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- برانلی، ایان (۱۳۸۳). **حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم**، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
- بنی عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹). **تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک**، تهران: انتشارات کاویان.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۲). **تمامیت ارضی ایران در دوران پهلوی؛ ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک**، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
- ترکمان، محمد (۱۳۷۰). **اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳). **عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران**، تهران: انتشارات اقبال.
- جناب، محمدعلی (۱۳۸۰). **خلیج فارس نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی ۱۹۰۰ - ۱۸۷۵**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). **تاریخ تمدن، جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن**، ترجمه احمد آرام و امیرحسین آریانپور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رایت، سردنيس (۱۳۷۲). **نقش انگلیس در ایران**، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: انتشارات فروغی.
- سدیدالسلطنه (کبابی)، محمدعلی (۱۳۴۲). **اعلام الناس فی احوال بندرعباس**، ترجمه علی ستایش تهران: چاپ شرق و اتحاد، کتابخانه ابن سینا.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۷۷). **سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ هجری قمری (مغاص اللئالی و منار اللیالی)**، استخراج و تنظیم از احمد اقتداری، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر.
- طبرسا، نقی (۱۳۹۰). **جزایر سه گانه ایرانی خلیج فارس پژوهشی - تاریخی**، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- طبرسا، نقی (۱۳۸۷). **حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قاضی، ابولفضل (۱۳۷۰). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۸

کلارک، یان (۱۳۸۲). **جهانی شدن و نظریه روابط بین الملل**، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم جهانی**، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). **روزهای افتخار، لشگرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰**، تهران: نشر گفتار.

(ب) منابع انگلیسی

British Documents on Foreign Affairs (1989). **British Documents on Foreign Affairs Part II Series B**, University Publications of America.

Brownlie, Ian (1973). **Principles of Public International law**, 2nded, Oxford: Clarendon Press.

Coplin, Willim (1966). **The Function of Internatinal Law: An Introduction to the Role of International Law in the Contemporary World**, Chicago: Rand McMally & co.

Mirfenderski, G. (1985). "TheTamb Islands Controversy: 1971-1887, A Case Study In Claim to Territory in International Law", **A Thesis Presented To the Faculty of Fletcher School of Law and Diplomacy**. U.S.A.